



## مسائل مستحدثه پیرامون کرونا

۹۹/۰۳/۱۰

بسم الله الرحمن الرحيم

« فهرست دروس

حوزه علمیه قم

مسجد اعظم

قم

مدرسه فیضیه

مدرسه خان

مدرسه آیت الله گلپایگانی

سایر مدارس

فقه معاصر

تفسیر

رجال

دروس به زبان عربی

دروس سطوح عالی

حوزه علمیه نجف

نجف

حرم امیرالمؤمنین(ع)

مساجد

حوزه علمیه مشهد

مدرسه آیت الله خویی

سایر مدارس مشهد

تفسیر و نهج البلاغه

سایر حوزه ها

شهرستانها

کربلا

بیروت

دمشق

داکار (آفریقا-سنگال)

قطیف و احساء

کابل

سایر موضوع ها

کلام و فلسفه

طب در روایات

بزرگان معاصر

تقریر عربی درس ها

راهنما

تقریر نویسی

مشکلات

ثبت نام

ثبت نام

ویرایش اطلاعات

نرم افزارها

پخش زنده-کامپیوتر

پخش زنده-اندروید

آرشیو مدرسه فقهات

## موضوع: کرونا، شرور، و عنایت ۱

جلسه ۱۵

## شرور و نظریه عنایت

یکی از اشکالاتی که شرور، و از جمله کرونا، ایجاد کرده است اشکالی است که نسبت به تصویر فیلسوفان مسلمان از رابطه خدا و جهان است. مهم ترین اختلاف متکلمان مسلمان و فیلسوفان مسلمان در تصویری است که از رابطه خدا و جهان ارائه می کنند.

آنچه درباره اشکالات شرور مانند شبهات در برابر اصل وجود خدا و صفات عدل و حکمت و رحمت مطرح شد، مبتنی بر تصویر متکلمان از رابطه خدا و جهان است که تحت عناوین خلقت یا خلقت از عدم یا خلقت لا من شیء یا فاعلیت بالاراده یا بالقصد مطرح می شود. بر اساس این دیدگاه، خداوند به بی نهایت عالم علم دارد و از میان این عوالم معلوم، یکی را اراده می کند و آن را ایجاد می کند. بر اساس این دیدگاه، جهان با اراده خدا که صفت فعل و حادث است، به وجود می آید و از این رو، حادث زمانی است. این دیدگاه مورد پذیرش متکلمان و الاهی دانان مسلمان و مسیحی و یهودی است و اکثر فیلسوفان مسیحی نیز این نظریه را قبول دارند.

در مقابل این دیدگاه، نظریه صدور یا فیض، توسط فلوطین در قرن سوم میلادی مطرح شد که بر اساس آن، جهان همچون نور خورشید که از خورشید صادر می‌شود، بدون اراده، از خداوند صادر می‌شود. در این نظریه، از خدا، عقل صادر شده و از عقل، نفس صادر شده و از نفس، جهان صادر شده است. این صدور ازلی است، زیرا اقتضای ذات خداست و ذات خدا ازلی است.

فیلسوفان مسلمان مانند فارابی و ابن سینا، همین نظریه را با اصلاحاتی پذیرفتند. آنان علم را در این تصویر افزودند و بر آن شدند که ذات واجب اقتضا می‌کند علم به نظام احسن را و این علم علت صدور نظام اصلح از خداست. ابن سینا نام این نوع فاعلیت را فاعلیت بالعنایه در برابر فاعلیت بالاراده یا بالقصد می‌گذارد. او در الاهیات شفا می‌نویسد:

أن العناية هي كون الأول عالما لذاته بما عليه الوجود في نظام الخير، و علة لذاته للخير و الكمال بحسب الإمكان، و راضيا به على النحو المذكور، فيعقل نظام الخير على الوجه الأبلغ في الإمكان، فيفيض عنه ما يعقله نظاما و خيرا على الوجه الأبلغ الذي يعقله فيضانا على أتم تأدية إلى النظام بحسب الإمكان، فهذا هو معنى العناية. [۱]

عنایت یعنی خداوند ذاتا به نظام خیر موجود علم دارد؛ و ذاتا علت خیر و کمال ممکن است؛ و به این علیت نسبت به جهان راضی است. پس خدا نظام خیر را به بهترین شکل ممکنش تعقل می‌کند، و این تعقل باعث می‌شود همین بهترین جهان ممکن تعقل شده، از ذات الهی فیضان کند. این است عنایت.

پس فاعلیت بالعنایه یعنی خداوند بهترین جهان ممکن را تصور می‌کند و این تصور و علم علت صدور بهترین جهان ممکن از ذات الهی است.

ابن سینا در اشارات در دو جا بحث عنایت را مطرح کرده است. **اول** در نمط ششم و پس از رد فاعلیت بالقصد و بالاراده برای خدا و موجودات عالی، به این دلیل که اگر خدا به غرض رساندن سود به مخلوقات و موجودات سافل، جهان را اراده کند، این کار مستلزم تغییر و مستکمل شدن خداست. وی پس از رد اراده و فاعلیت بالاراده، پیشنهاد خود را در مورد نحوه فاعلیت خدا و چگونگی صدور جهان از خدا، تحت عنوان عنایت اینگونه مطرح می کند:

لا تجد إن طلبت مخلصا إلا أن تقول: إنَّ تمثّل النظام الكلّي في العلم السابق مع وقته الواجب اللائق يفيض منه ذلك النظام على ترتيبه و تفاصيله معقولا فيضانه. و ذلك هو العناية. [۲]

اگر در جستجوی راه خلاصی هستی، هیچ راه خلاصی نیست مگر این که بگویی تصور نظام کلی در علم سابق با زمان واجب و مناسبش، باعث فیضان این نظام می شود، با همان ترتیب و تفصیل تصور شده، و این، یعنی عنایت.

**وی بار دوم** در نمط هفتم و به عنوان مقدمه بحث ضرور نظریه عنایت را مطرح می کند و می گوید:

فالعناية هي إحاطة علم الأوّل بالكلّ، و بالواجب أن يكون عليه الكلّ، حتّى يكون على أحسن النظام. و بأنّ ذلك واجب عنه و عن إحاطته به، فيكون الموجود وفق المعلوم على أحسن النظام، من غير انبعاث قصد و طلب من الأوّل الحقّ. فعلم الأوّل بكيفية الصواب في ترتيب وجود الكلّ، منبع لفيضان الخير في الكل.

[۳]

عنایت یعنی احاطه علم خدا به کل جهان، و لازم است کل جهان بر طبق این علم و نظام احسن باشد. جهان ضرورتا از خدا و این علم صادر می شود و در نتیجه، جهان موجود مطابق با جهان معلوم و احسن نظام است؛ بدون آن که قصد و اراده و

طلبی از خدا سرزند. پس علم خدا به کیفیت درست در ترتیب کل جهان، منبع و منشأ و علت فیضان خیر در کل جهان است. لازم به ذکر است اختلاف فلاسفه اشراق و حکمت متعالیه با فلاسفه مشاء در این زمینه به تحلیل این سه فلسفه درباره نحوه علم خدا به جهان بر می گردد که باعث شده سه نوع فاعلیت بالعنایه و بالرضا و بالتجلی مطرح شود که فعلا مورد بحث ما نیست و نقطه مشترک این سه فلسفه در فاعلیت خدا، فاعلیت بالعلم و نفی فاعلیت بالاراده است. یعنی در هر سه فلسفه، علم به نظام احسن علت صدور نظام احسن شده است.

در برابر این نظریه شبهه شرور با دو تقریر مطرح می شود. **تقریر اول این است** که بر اساس نظریه صدور، خواه علم واسطه صدور جهان از خدا باشد و خواه علم چنین نقشی ایفا نکند و جهان بدون واسطه علم از خدا صادر شود، میان علت و معلول سنخیت برقرار است و از آنجا که خداوند خیر محض است، از او فقط خیر صادر خواهد شد. در حالی که در جهان شر وجود دارد. این اشکال را به صورت زیر می توان خلاصه کرد:

**صغری:** خداوند خیر محض است.

**کبری:** بر اساس نظریه صدور و سنخیت علت و معلول، از خیر فقط خیر صادر می شود.

**نتیجه:** از خداوند فقط خیر صادر می شود و شر نمی تواند در جهان موجود باشد.

**اشکال:** در حالی که در جهان شر وجود دارد.

**تقریر دوم اشکال شر،** اشکال را با توجه به تقریر فاعل بالعنایه فلاسفه اسلامی از نظریه صدور و این که علم واسطه صدور است مطرح می کند. اشکال این است که بر اساس فاعلیت بالعنایه، علم به نظام خیر که احسن نظام است، نظام احسن که نظام خیر است صادر می شود، پس جهان موجود باید سرتاسر خیر باشد و

نباید شری در آن یافت شود. خلاصه اشکال به صورت زیر قابل بیان است:

**صغری:** علم خدا به نظام خیر که نظام احسن است، علت و منشا جهان است.

**کبری:** معلول، یعنی جهان موجود باید بر طبق علت، یعنی علم به نظام خیر و احسن نظام باشد.

**نتیجه:** جهان موجود، نظام خیر و احسن نظام است و شری در آن یافت نمی شود.

**اشکال:** در حالی که در جهان شر وجود دارد.

همان گونه که می بینیم، این اشکال به نظریه صدور یا تقریر خاصی از نظریه صدور، یعنی نظریه عنایت، وارد می شود و ارتباطی با آموزه خلقت ندارد، که بر اساس آن، میان علت و معلول سنخیتی نیست و علم، علت جهان نیست، بلکه اراده علت جهان است و خداوند هم می تواند خیر را اراده کند و هم شر را.

**سه پاسخ** در سخنان فیلسوفان مسلمان به این اشکال وجود دارد. **پاسخ اول**، عدمی بودن شرور است. در ضمن این پاسخ، معنای شر از دیدگاه فیلسوفان نیز روشن می شود.

### عدمی بودن شر

**پاسخ اول** را میرداماد به افلاطون نسبت داده و پس از او حاجی سبزواری و علامه طباطبایی این نسبت را بیان کرده اند. البته اشاراتی در سخنان افلاطون در این باره وجود دارد اما برای اولین بار فلوطین، صاحب نظریه فیض و صدور، به عدمی بودن شرور تصریح کرده است، زیرا همان طور که در دو تقریر اشکال در بالا گفتیم، اشکال مذکور بر نظریه فیض و صدور وارد می شود که نخستین بار فلوطین آن را بیان کرد نه افلاطون. فلوطین می گوید:

بدی اگر اصلاً هست، یا باید از نوع لاوجود باشد، هم چون نوعی از صورت نیستی در لاوجود، و یا از چیزهایی باشد که با لاوجود آمیخته یا با آن همراهند.

ابن سینا خیر را چیزی می‌داند که همه به آن شوق دارند و با آن کامل می‌شوند، یعنی کمالات مربوط به نوع خود، و شر در مقابل آن عبارت است از فقدان:

فالخير بالجملة هو ما يتشوقه كل شيء في حده و يتم به وجوده،  
و الشر لا ذات له، بل هو إما عدم جوهر، أو عدم صلاح لحال  
الجوهر. فالوجود خيرية، و كمال الوجود خيرية الوجود. [۴]

پس خیر چیزی است که هرچیزی در حد خودش به آن شوق دارد و با آن وجودش کامل می‌شود و شر ذاتی ندارد بلکه یا عدم جوهر است یا عدم چیزی که برای جوهر صلاح و کمال است. پس وجود خیر است و کمال وجود، خیر بودن وجود است.

او در بحث رابطه شر و عنایت، شر را به دو قسم بالذات و بالعرض تقسیم می‌کند. شر بالذات، عدم است، اما نه هر عدمی، بلکه عدم کمالی که می‌تواند برای نوع و طبیعت چیزی کمال باشد. و شر بالعرض چیزی است که باعث عدم یا عدم کمالی برای چیزی که می‌تواند کمال را دارا باشد. او می‌گوید:

فالشر بالذات هو العدم و لا كل عدم، بل عدم مقتضى طابع  
الشيء من الكمالات الثابتة لنوعه و طبيعته، و الشر بالعرض هو  
المعدم، أو الحابس للكمال عن مستحقه

پس شر بالذات عبارت است از عدم، ولی نه هر عدمی، بلکه عدم کمالات نوع و طبیعت نوع که مقتضی طبیعت شیء است، و شر بالعرض عبارت است از چیزی که باعث عدم می‌شود و کمالی را از مستحقش منع و حبس می‌کند.

او در تحلیل ریشه شر و عدم کمال، ماده و قوه را مطرح می‌کند و می‌گوید:

فكل شيء وجوده على كماله الأقصى، و ليس فيه ما بالقوة فلا يلحقه شر، و إنما الشر يلحق ما فى طباعه ما بالقوة، و ذلك لأجل المادة. [٥]

دلیل این که ماده منشا شر است این است که ماده حامل قوه است و قوه به معنای قوه داشتن کمال است ولی کمال را دارا نیست. پس ماده با قوه، و قوه با فقدان و عدم کمال همراه است.

پس شر، یا عدم کمال برای چیزی است که می تواند آن کمال را داشته باشد، یا چیزی است که باعث عدم چنین کمالی می شود. در هر صورت چون در تحلیل نهایی، شر به عدم و فقدان بر می گردد و عدم و فقدان علت نمی خواهد و به خدا منتسب نیست، شر به خدا منتسب نخواهد شد و اشکال شرور مرتفع می شود.

ملاصدرا هم مشابه مطالب ابن سینا را بیان کرده است.

**پاسخ اول را می توان به شکل زیر بیان کرد:**

**صغری:** شر در تحلیل نهایی به فقدان بر می گردد.

**کبری:** فقدان علت نمی خواهد و علت فقدان کمال خدا نیست.

**نتیجه:** شر علت نمی خواهد تا اشکال شود که چگونه شر از خیر یا علم به نظام خیر صادر شده است.

همانطور که گفتیم اگر مانند متکلمان اسلامی معتقد به نظریه خلقت و فاعلیت بالاراده باشیم، اشکال شر و نظریه صدور و عنایت، مطرح نخواهد شد. با وجود این، حتی بر طبق نظریه صدور هم حداقل دو اشکال عقلی و یک اشکال نقلی در مورد پاسخ اول قابل طرح است. اشکال یا سوال اول عقلی این که چرا خداوند عالمی را آفرید که در آن فقدان باشد؟ **اشکال دوم عقلی،**

الم و درد و رنج است که همه، حتی ابن سینا و ملاصدرا آن را شر می دانند و درد و رنج امری وجودی است. اشکال نقلی این است که در قرآن و احادیث، تقدیر و خلقت خیر و شر به خدا نسبت داده شده است. برای مثال قرآن می‌فرماید:

﴿وَنَبْلُوكُم بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً﴾ [۶]

«و شما را با شر و خیر آزمایش می‌کنیم.»

امام صادق (ع) می‌فرماید: «الْخَيْرُ وَالشَّرُّ كُلُّهُ مِنَ اللَّهِ»

«خیر و شر، همه‌اش از سوی خداست.»

از پیامبر اکرم (ص) نقل شده که فرمودند:

«مَنْ زَعَمَ أَنَّ الْخَيْرَ وَالشَّرَّ بَعِيْرُ مَشِيئَةِ اللَّهِ، فَقَدْ أَخْرَجَ اللَّهَ مِنْ

سُلْطَانِهِ.» [۷]

«هر کس گمان کند که خیر و شر بدون مشیت خداست، خدا

را از سلطنتش خارج کرده است.»

حدیث قدسی زیر از امام باقر علیه السلام نقل شده است:

«أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا خَالِقُ الْخَيْرِ وَالشَّرِّ، وَهُمَا خَلْقَانِ مِنْ

خَلْقِي.»

«من خدا هستم که خدایی جز من نیست، منم آفریدگار خیر و

شر. و این دو، آفریدگانی از آفریدگان من هستند.»

امام صادق (ع) می‌فرماید: «أَنْتَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ خَالِقُ

الْخَيْرِ وَالشَّرِّ.»

تویی خدایی که معبودی جز تو نیست، آفریدگار خیر و شر.»

با توجه به این اشکالات و مخصوصاً اشکال اول عقلی، دو

پاسخ دیگر در فلسفه اسلامی مطرح شده است. پاسخ دوم،

نسبی بودن شر است.



- [۲] الإشارات و التنبهات، ابن سينا، ج ۱، ص ۱۱۳.
- [۳] الإشارات و التنبهات، ابن سينا، ج ۱، ص ۱۳۳.
- [۴] النجاة، ابن سينا، ج ۱، ص ۵۵۴.
- [۵] الشفاء - الإلهيات، ابن سينا، ج ۱، ص ۴۱۶.
- [۶] سورة انبياء، آيه ۳۵.
- [۷] مسند الإمام الصادق أبي عبد الله جعفر بن محمد (ع)،  
العطاردي، الشيخ عزيز الله، ج ۲، ص ۴۲.

